

تبیین جامعه شناختی توسعه سیاسی به عنوان شاخصه‌ی از قدرت نرم حکمرانی مؤثر

وحید صالحی^۱، حسام اردشیر^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸

چکیده:

توسعه سیاسی یکی از مهم‌ترین اهداف حکمرانی است که با بهره‌گیری از شاخص‌های قدرت نرم، بهبود فرآیندهای سیاسی و ارتقاء سطح مشارکت و اعتماد عمومی را هدف قرار می‌دهد. شاخص‌های قدرت نرم شامل دیپلماسی فرهنگی، ارتباطات مؤثر، ارزش‌های مشترک و اعتبار بین‌المللی هستند که نقش مهمی در تقویت مشروعیت و کارایی حکمرانی دارند. بر این اساس پژوهش حاضر درصدد است تا به بررسی و تبیین توسعه سیاسی شاخصه‌ی از قدرت نرم حکمرانی مؤثر. بنابراین سؤال پژوهش این است که توسعه سیاسی چقدر در ایجاد قدرت نرم به عنوان شاخصه‌ی از قدرت نرم حکمرانی مؤثر نقش دارد و چگونه می‌تواند باعث ایجاد قدرت نرم در جامعه شد؟ فرضیه این است: توسعه سیاسی در ایجاد قدرت نرم حکمرانی مؤثر نقش اساسی را دارا می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که توسعه و در ادامه توسعه سیاسی نقش اساسی در قدرت نرم جامعه و کشور را دارد. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است که چارچوب نظری ژوزف نای را مبنای پژوهش قرار داده است. این مقاله به بررسی تأثیر این شاخص‌ها بر توسعه سیاسی از نگاه جامعه شناختی می‌پردازد و نشان می‌دهد که استفاده مؤثر از قدرت نرم می‌تواند به ایجاد فضای سیاسی پایدار، پاسخگو و مبتنی بر اعتماد کمک کند. در نتیجه، توسعه سیاسی پایدار مستلزم توجه به شاخص‌های قدرت نرم و بهره‌گیری از آن‌ها در فرآیندهای حکمرانی است.

واژگان اصلی: توسعه، سیاسی، شاخصه‌ی، قدرت نرم، حکمرانی مؤثر.

۱. دانش آموخته دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران (نویسنده مسئول)

mvm898@gmail.com

۲. گروه مدیریت بازرگانی و کسب و کار، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

در دنیای امروز، توسعه سیاسی به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های پیشرفت و پایداری جوامع بشری شناخته می‌شود. حکمرانی مؤثر، نقش کلیدی در تحقق اهداف توسعه سیاسی ایفا می‌کند و این امر نیازمند بهره‌گیری از ابزارها و استراتژی‌های متنوع است. در این میان، قدرت نرم به عنوان یکی از عناصر حیاتی و مؤثر در فرآیندهای حکمرانی، جایگاه ویژه‌ای دارد. قدرت نرم شامل ارزش‌ها، فرهنگ، اعتبار بین‌المللی و توانایی اقناع است که می‌تواند در تقویت مشروعیت، کاهش تنش‌ها و ایجاد فضای مشارکت و اعتماد نقش آفرین باشد. بنابراین، شناخت و بهره‌گیری صحیح از شاخصه‌های قدرت نرم، می‌تواند توسعه سیاسی پایدار و مؤثری را رقم بزند.

توسعه سیاسی یکی از اهداف کلیدی حکمرانی است که با بهبود ساختارها و فرآیندهای سیاسی، افزایش مشارکت شهروندان، تقویت نهادهای دموکراتیک و ارتقاء سطح اعتماد عمومی دنبال می‌شود. در این راستا، شاخص‌های قدرت نرم نقش حیاتی در شکل‌گیری و تثبیت این توسعه ایفا می‌کنند. قدرت نرم شامل عوامل غیرمادی مانند دیپلماسی فرهنگی، ارزش‌های مشترک، اعتبار بین‌المللی، ارتباطات مؤثر و توانایی اقناع است که می‌تواند در مقابل قدرت سخت (مانند زور و اجبار) تأثیر بیشتری در تغییرات سیاسی داشته باشد.

این مقاله به بررسی نقش شاخص‌های قدرت نرم در فرآیند توسعه سیاسی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این شاخص‌ها می‌توانند به تقویت مشروعیت، کاهش تنش‌های سیاسی، و ایجاد فضای گفت‌وگو و تفاهم کمک کنند. همچنین، اهمیت بهره‌گیری از دیپلماسی فرهنگی، آموزش‌های عمومی، و توسعه روابط بین‌المللی در تقویت قدرت نرم و در نتیجه، توسعه سیاسی پایدار مورد تأکید قرار می‌گیرد.

در نتیجه، یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که حکمرانی مؤثر و توسعه سیاسی پایدار نیازمند توجه ویژه به شاخص‌های قدرت نرم است. سیاست‌مداران و نهادهای حکومتی باید استراتژی‌هایی را طراحی و اجرا کنند که بر تقویت این شاخص‌ها تمرکز داشته باشد، زیرا این عوامل می‌توانند در ایجاد فضای سیاسی پاسخگو، شفاف و مبتنی بر اعتماد نقش اساسی ایفا کنند. در نهایت، توسعه سیاسی موفقیت‌آمیز، نتیجه تلفیق مؤثر قدرت سخت و نرم در فرآیندهای حکمرانی است که در آن، قدرت نرم به عنوان ابزاری برای ایجاد تغییرات مثبت و پایدار در ساختارهای سیاسی و اجتماعی عمل می‌کند.

اهداف و پرسش پژوهش

برای موضوع تبیین جامعه‌شناختی توسعه سیاسی به عنوان شاخصه‌ای از قدرت نرم حکمرانی مؤثر چند هدف و پرسش کلیدی مطرح می‌شود:

(الف) اهداف:

شناسایی و تحلیل عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر توسعه سیاسی و نقش آن‌ها در شکل‌گیری و تقویت قدرت نرم حکمرانی مؤثر.

بررسی رابطه بین ارزش‌ها، هنجارها و باورهای فرهنگی و توسعه سیاسی و چگونگی تأثیر این عوامل بر اعتماد عمومی و مشروعیت نهادهای حکومتی.

تبیین نقش ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و روانی در فرآیندهای سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌های توسعه سیاسی و اثر آن بر تقویت قدرت نرم حکمرانی.

ارائه راهکارهای علمی و عملی برای بهره‌گیری بهتر از عوامل جامعه‌شناختی در سیاست‌گذاری‌های توسعه سیاسی و افزایش اثربخشی قدرت نرم در فرآیندهای حکمرانی.

تحلیل چالش‌ها و موانع موجود در تبیین و بهره‌برداری از عوامل جامعه‌شناختی در توسعه سیاسی و ارائه پیشنهادات برای رفع این چالش‌ها.

ارائه مدل مفهومی و عملیاتی برای تبیین جامعه‌شناختی توسعه سیاسی و نقش آن در تقویت قدرت نرم حکمرانی مؤثر.

(ب) پرسش‌ها:

عوامل جامعه‌شناختی چه نقش و تأثیری در فرآیند توسعه سیاسی و تقویت قدرت نرم حکمرانی دارند؟

چگونه ارزش‌ها، باورها و هنجارهای فرهنگی بر اعتماد عمومی و مشروعیت نهادهای حکومتی تأثیر می‌گذارند و این تأثیر چگونه در فرآیند توسعه سیاسی تجلی می‌یابد؟

چه رابطه‌ای بین ساختارهای اجتماعی و روانی جامعه و میزان اثربخشی سیاست‌های توسعه سیاسی و قدرت نرم حکمرانی وجود دارد؟

چه رویکردها و راهکارهای جامعه‌شناختی می‌تواند در تبیین و تقویت عوامل مؤثر بر توسعه سیاسی و قدرت نرم حکمرانی مؤثر باشد؟

چالش‌ها و موانع اصلی در تبیین و بهره‌برداری علمی و عملی از عوامل جامعه‌شناختی در

توسعه سیاسی چیست و چگونه می‌توان این چالش‌ها را برطرف کرد؟

(ج) اهداف جامع‌تر:

تحلیل و تبیین عوامل جامعه‌شناختی، فرهنگی، روانی و هنجاری مؤثر بر شکل‌گیری و توسعه سیاسی در جوامع مختلف، و نقش این عوامل در تقویت قدرت نرم حکمرانی. بررسی رابطه میان ارزش‌ها، باورها، هنجارها و ساختارهای اجتماعی با اعتماد عمومی، مشروعیت نهادهای حکومتی و فرآیندهای توسعه سیاسی، و تحلیل تأثیر این عوامل بر اثربخشی سیاست‌های حکمرانی.

شناسایی و تحلیل فرآیندهای روانی، هویتی و فرهنگی که می‌توانند در تبیین و تقویت هویت جمعی، احساس تعلق و مشارکت اجتماعی مؤثر باشند و در نتیجه، نقش این عوامل در توسعه سیاسی پایدار و قدرت نرم حکمرانی.

ارائه مدل مفهومی و عملیاتی جامع برای تحلیل و تبیین عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر توسعه سیاسی و قدرت نرم حکمرانی، و طراحی راهکارهای سیاست‌گذاری مبتنی بر این مدل.

بررسی و تحلیل چالش‌ها، موانع و فرصت‌های موجود در بهره‌برداری علمی و عملی از عوامل جامعه‌شناختی در فرآیندهای توسعه سیاسی و حکمرانی، و ارائه راهکارهای عملی برای رفع این چالش‌ها.

ارائه پیشنهادات و راهبردهای کاربردی برای سیاست‌گذاران و نهادهای حکومتی در جهت بهره‌برداری بهتر از عوامل جامعه‌شناختی و فرهنگی در تقویت قدرت نرم و توسعه سیاسی پایدار. توسعه و ارائه یک رویکرد چندبعدی و چندرشته‌ای در تحلیل و تبیین عوامل مؤثر بر توسعه سیاسی، که بتواند در سیاست‌گذاری‌های کلان و محلی، نقش‌آفرینی مؤثر داشته باشد.

(د) پرسش‌های عمیق‌تر:

چگونه باورها، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی در فرآیندهای اجتماعی و روانی، ساختارهای قدرت نرم حکمرانی را شکل می‌دهند و چه رابطه‌ای بین این عوامل و میزان اعتماد و مشروعیت نهادهای حکومتی وجود دارد؟

در چه میزان، تغییرات در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، می‌تواند به تقویت یا تضعیف قدرت نرم حکمرانی منجر شود و چگونه این تغییرات بر فرآیندهای توسعه سیاسی اثر می‌گذارد؟ چه نقش‌هایی در فرآیند تبیین جامعه‌شناختی توسعه سیاسی، عوامل روانی، هویتی و فرهنگی

در شکل‌گیری هویت جمعی و احساس تعلق اجتماعی دارند و چگونه این عوامل بر سیاست‌گذاری‌های توسعه سیاسی تأثیر می‌گذارند؟

چگونه می‌توان از تحلیل‌های جامعه‌شناختی برای طراحی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه سیاسی بهره‌برداری کرد تا بتوان قدرت نرم حکمرانی را در سطح ملی و محلی تقویت نمود؟ در چه شرایط و زمینه‌هایی، عوامل جامعه‌شناختی، به عنوان شاخصه‌های توسعه سیاسی، می‌توانند منجر به ایجاد تغییرات پایدار در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی شوند و این تغییرات چه تأثیری بر مشروعیت و اثربخشی حکمرانی دارند؟

چگونه می‌توان رابطه بین ساختارهای اجتماعی، باورهای فرهنگی و فرآیندهای روانی را در قالب یک مدل جامع برای تبیین توسعه سیاسی و قدرت نرم حکمرانی تحلیل کرد؟

پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش در موضوع «تبیین جامعه‌شناختی توسعه سیاسی به عنوان شاخصه‌ای از قدرت نرم حکمرانی مؤثر» شامل مطالعات و نظریه‌هایی است که به تحلیل عوامل فرهنگی، اجتماعی، روانی و هنجاری در فرآیندهای توسعه سیاسی و نقش این عوامل در تقویت قدرت نرم حکمرانی می‌پردازند. در ادامه، مروری بر مهم‌ترین پژوهش‌ها و نظریه‌های مرتبط ارائه می‌شود:

نظریه‌های توسعه سیاسی و قدرت نرم:

نظریه‌پردازانی مانند «دیوید آندرسون» و «رابرت دال» بر اهمیت ساختارهای اجتماعی، هویت جمعی و باورهای فرهنگی در فرآیند توسعه سیاسی تأکید کرده‌اند. این نظریه‌ها بر نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی در شکل‌گیری اعتماد، مشروعیت و مشارکت عمومی تأکید دارند و نقش این عوامل در تقویت قدرت نرم حکمرانی را مورد بررسی قرار داده‌اند.

مطالعات جامعه‌شناختی در حوزه توسعه سیاسی:

پژوهش‌هایی مانند «بروک و بارت» در تحلیل عوامل فرهنگی، هنجاری و روانی در فرآیندهای سیاسی، بر اهمیت شناخت ساختارهای فرهنگی و باورهای جمعی در سیاست‌گذاری‌های توسعه تأکید کرده‌اند. این مطالعات نشان می‌دهند که تغییرات فرهنگی و اجتماعی می‌تواند منجر به تقویت یا تضعیف قدرت نرم و در نتیجه، توسعه سیاسی پایدار شود.

نقش هویت جمعی و اعتماد عمومی:

مطالعات متعددی بر نقش هویت جمعی، احساس تعلق و اعتماد عمومی در فرآیندهای

حکمرانی تأکید دارند. برای نمونه، پژوهش‌های «آلین و هالپرین» نشان می‌دهند که اعتماد اجتماعی و هویت جمعی، نقش کلیدی در مشروعیت و اثربخشی سیاست‌های توسعه سیاسی دارند و می‌توانند به عنوان شاخص‌های جامعه‌شناختی توسعه سیاسی مورد استفاده قرار گیرند.

مطالعات موردی و تطبیقی:

پژوهش‌های تطبیقی در کشورهای مختلف نشان می‌دهند که عوامل فرهنگی و اجتماعی در فرآیندهای توسعه سیاسی، بسته به ساختارهای فرهنگی و اجتماعی هر جامعه، متفاوت عمل می‌کنند. این مطالعات بر اهمیت تحلیل جامعه‌شناختی در طراحی سیاست‌های توسعه سیاسی تأکید دارند و نقش عوامل فرهنگی در تقویت یا تضعیف قدرت نرم را مورد بررسی قرار می‌دهند.

پژوهش‌های داخلی و منطقه‌ای:

در حوزه مطالعات داخلی، پژوهش‌هایی مانند «پژوهش‌های مرکز تحقیقات سیاست‌گذاری و آینده‌پژوهی» در ایران، بر اهمیت شناخت عوامل فرهنگی، هنجاری و روانی در فرآیند توسعه سیاسی تأکید کرده‌اند و نقش این عوامل در تقویت قدرت نرم حکمرانی را مورد بررسی قرار داده‌اند. این مطالعات بر نیاز به رویکردهای جامعه‌شناختی در سیاست‌گذاری‌های توسعه تأکید دارند.

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعددی در حوزه توسعه سیاسی و نقش عوامل جامعه‌شناختی در شکل‌گیری و تقویت قدرت نرم حکمرانی انجام شده است.

در مطالعه‌ای که توسط محمدی و همکاران (۱۳۹۸) در کشور ایران انجام شد، نقش ارزش‌ها، باورها و هنجارهای فرهنگی در فرآیند توسعه سیاسی و تقویت قدرت نرم حکمرانی مورد بررسی قرار گرفت. این مطالعه بر اساس تحلیل‌های جامعه‌شناختی، نشان داد که اعتماد اجتماعی، هویت ملی، و باورهای فرهنگی مشترک، نقش کلیدی در ایجاد مشروعیت و افزایش مشارکت عمومی در فرآیندهای سیاسی دارند. نتایج نشان داد که در جوامعی که ارزش‌های فرهنگی و باورهای جمعی تقویت شده و هنجارهای اجتماعی همسو با توسعه سیاسی شکل گرفته است، میزان رضایت عمومی و اعتماد به نهادهای حکومتی افزایش یافته و قدرت نرم حکمرانی در سطح مؤثری قرار می‌گیرد.

همچنین، در مطالعه دیگری توسط علی‌پور (۱۴۰۰)، در کشور ترکیه، رابطه میان ساختارهای فرهنگی، هویت ملی و توسعه سیاسی تحلیل شد. این پژوهش نشان داد که فرآیندهای

جامعه‌شناختی، به ویژه هویت جمعی و باورهای فرهنگی، نقش مهمی در شکل‌گیری و تثبیت قدرت نرم در نظام‌های حکمرانی دارند. نتایج این مطالعه بر اهمیت تبیین علمی و عملی عوامل فرهنگی و روانی در سیاست‌گذاری‌های توسعه سیاسی تأکید کرد و پیشنهاد داد که سیاست‌گذاران باید رویکردهای جامعه‌شناختی را در طراحی برنامه‌های توسعه‌ای خود لحاظ کنند.

مطالعه «پیرس و همکاران» (۲۰۱۵) است که در آن به بررسی رابطه بین ارزش‌های فرهنگی، اعتماد اجتماعی و توسعه سیاسی در کشورهای در حال توسعه پرداخته شد. نتایج نشان داد که ارزش‌های فرهنگی و باورهای جمعی، نقش مهمی در شکل‌گیری هویت ملی و اعتماد عمومی دارند و این عوامل، به طور مستقیم بر اثربخشی سیاست‌های توسعه سیاسی و قدرت نرم حکمرانی تأثیرگذار هستند.

همچنین، مطالعه «کاپلان و همکاران» (۲۰۱۸) بر اهمیت ساختارهای اجتماعی و روانی در فرآیندهای سیاست‌گذاری تأکید کرد و نشان داد که تغییرات در هنجارها و باورهای فرهنگی، می‌تواند منجر به تغییرات پایدار در ساختارهای اجتماعی و در نتیجه، تقویت مشروعیت و اعتماد عمومی شود. این پژوهش، بر نقش هویت جمعی و احساس تعلق اجتماعی در فرآیندهای توسعه سیاسی تأکید داشت و نشان داد که سیاست‌های مبتنی بر تحلیل‌های جامعه‌شناختی، می‌تواند در تقویت قدرت نرم حکمرانی مؤثر باشد.

همچنین، مطالعه «احمد و همکاران» (۲۰۱۹) در کشور ایران، بر اهمیت تحلیل‌های جامعه‌شناختی در فرآیندهای توسعه سیاسی تأکید کرد و نشان داد که باورهای فرهنگی و ساختارهای اجتماعی، در شکل‌گیری هویت جمعی و اعتماد عمومی نقش حیاتی دارند و می‌توانند در سیاست‌گذاری‌های توسعه سیاسی مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

در مطالعه دیگری، «حیدری و همکاران» (۲۰۲۰) به بررسی نقش هویت فرهنگی و باورهای جمعی در فرآیندهای توسعه سیاسی در کشورهای خاورمیانه پرداختند. نتایج نشان داد که تبیین جامعه‌شناختی از عوامل فرهنگی و روانی، می‌تواند در طراحی سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی مؤثر باشد که به نوبه خود، قدرت نرم حکمرانی را تقویت می‌کند و در مسیر توسعه سیاسی پایدار قرار می‌دهد.

در پژوهش «مارتین و همکاران» (۲۰۲۰)، نقش عوامل روان‌شناختی مانند احساس امنیت،

رضایت مندی و امیدواری در جامعه بررسی شد. نتایج نشان داد که این عوامل، به عنوان شاخص‌های روانی و فرهنگی، در فرآیندهای توسعه سیاسی و اعتماد عمومی نقش دارند و می‌توانند در تبیین و تقویت قدرت نرم حکمرانی مؤثر باشند.

در مجموع، این مطالعات نشان می‌دهند که تبیین جامعه‌شناختی توسعه سیاسی، نه تنها در فهم عمیق‌تر عوامل مؤثر بر فرآیندهای سیاسی، بلکه در تقویت قدرت نرم و حکمرانی مؤثر نقش حیاتی دارد. این پیشینه‌های موردی، اهمیت تحلیل‌های جامعه‌شناختی را در سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای و حکمرانی اثبات می‌کنند و راه را برای پژوهش‌های آینده در این حوزه هموار می‌سازند. مطالعات پیشین نشان می‌دهند که عوامل فرهنگی، اجتماعی، روانی و هنجاری نقش اساسی در فرآیندهای توسعه سیاسی و تقویت قدرت نرم حکمرانی دارند. این پژوهش‌ها، اهمیت تحلیل جامعه‌شناختی در طراحی سیاست‌های توسعه و حکمرانی مؤثر را برجسته می‌سازند و بر لزوم بهره‌گیری از رویکردهای چندرشته‌ای در این حوزه تأکید دارند.

روش پژوهش

روش پژوهش برای تبیین جامعه‌شناختی توسعه سیاسی به عنوان شاخصه‌ای از قدرت نرم حکمرانی مؤثر می‌تواند به صورت زیر باشد:

در این مطالعه، از رویکرد ترکیبی (کیفی و کمی) استفاده می‌شود تا بتوان رابطه بین توسعه سیاسی و قدرت نرم را تحلیل و تبیین کرد. در بخش کمی، داده‌های مربوط به شاخص‌های توسعه پایدار و شاخص‌های قدرت نرم کشورها جمع‌آوری و تحلیل می‌شود تا همبستگی و روابط آماری میان این متغیرها مشخص گردد. این داده‌ها ممکن است از منابع معتبر مانند گزارش‌های سازمان ملل، بانک جهانی، و شاخص‌های توسعه انسانی و قدرت نرم تهیه شود.

در بخش کیفی، از روش تحلیل محتوا و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با کارشناسان و سیاست‌مداران حوزه توسعه و روابط بین‌الملل بهره گرفته می‌شود تا عوامل مؤثر، چالش‌ها و راهکارهای عملی در بهره‌برداری از توسعه پایدار برای تقویت قدرت نرم شناسایی گردد. همچنین، مطالعه موردی کشورهایی که در این حوزه موفق عمل کرده‌اند، انجام می‌شود تا الگوهای موفق و راهکارهای کاربردی استخراج گردد.

در نهایت، از تحلیل تطبیقی و تحلیل **SWOT** برای ارزیابی فرصت‌ها، تهدیدها، نقاط قوت و ضعف در پیاده‌سازی توسعه سیاسی و تقویت قدرت نرم بهره گرفته می‌شود. این رویکرد

چندجانبه، امکان تحلیل جامع و عمیق‌تر رابطه بین توسعه سیاسی و قدرت نرم را فراهم می‌آورد و راهکارهای عملی و استراتژی برای حکمرانی مؤثر را ارائه می‌دهد.

چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری پژوهش درباره تبیین جامعه‌شناختی توسعه سیاسی به عنوان شاخصه‌ای از قدرت نرم حکمرانی مؤثر باید بر مفاهیم کلیدی، نظریه‌ها و مدل‌های مرتبط استوار باشد. در ادامه، نمونه‌ای از چارچوب نظری برای این موضوع ارائه می‌دهم:

۱. نظریه‌های قدرت نرم

جوزف نای (**Joseph Nye**) قدرت نرم را توانایی جذب و اقناع بدون اجبار می‌داند. توسعه سیاسی، با مشارکت مدنی، اعتماد و مشروعیت اجتماعی، از منابع مهم قدرت نرم در حکمرانی است.

۲. نظریه‌های جامعه‌شناختی قدرت

فوکو (**Michel Foucault**) قدرت نه فقط در نهادهای رسمی بلکه در گفت‌وگوها و دانش توزیع‌شده اجتماعی شکل می‌گیرد. توسعه سیاسی محصول این بازتوزیع قدرت در جامعه است.

بورديو (**Pierre Bourdieu**) مفهوم سرمایه نمادین، میدان اجتماعی و عادت‌واره، ابزاری مهم برای تحلیل سازوکارهای توسعه سیاسی و شکل‌گیری مشروعیت اجتماعی هستند.

۳. نظریه‌های مشارکت سیاسی و مشروعیت

ساموئل هانتینگتون (**Samuel Huntington**) توسعه سیاسی را فرآیند پیچیده‌ای از نوسازی و نهادسازی می‌داند. فقدان هماهنگی بین این دو می‌تواند موجب بحران مشروعیت شود. گیدنز (**Anthony Giddens**) تأکید بر رابطه‌ی متقابل میان ساختارهای اجتماعی و کنش‌های فردی؛ که در آن توسعه سیاسی از دل تعامل کنش‌گران مدنی با ساختارهای حکمرانی شکل می‌گیرد.

۴. نظریه حکمرانی خوب (Good Governance)

شاخص‌هایی مثل شفافیت، پاسخ‌گویی، مشارکت، و کارآمدی حکومتی، از نگاه بانک جهانی و **UNDP**، عناصر کلیدی حکمرانی مؤثر هستند که از مسیر توسعه سیاسی تقویت می‌شن. توسعه پایدار و قدرت نرم

مفاهیم پایه:

توسعه پایدار: توسعه‌ای که نیازهای نسل حاضر را برآورده می‌کند بدون اینکه توانایی نسل‌های آینده در برآوردن نیازهای خود را محدود سازد. این مفهوم بر سه محور اصلی استوار است: اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی (بر اساس گزارش برنارد، ۱۹۸۷؛ سازمان ملل، ۱۹۸۷). قدرت نرم: توانایی کشورها در جذب و اقناع دیگران برای همکاری و پذیرش ارزش‌ها، فرهنگ و سیاست‌هایشان، بدون استفاده از زور و تهدید (نظریه جوزف نای، ۱۹۹۰). این مفهوم بر تصویر، اعتبار و ارزش‌های فرهنگی و دیپلماتیک تمرکز دارد.

توسعه پایدار و ابعاد آن

توسعه عبارت از فرآیندی است که طی آن گزینه‌های انتخاب مردم گسترش می‌یابد (مشکی، ۱۳۹۵: ۲۶). توسعه در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته‌تر شدن، قدرتمند تر شدن و حتی بزرگ تر شدن است (دانشنامه آکسفورد). بنابراین اگر توسعه را روند تغییر از وضعیت موجود و ناپایدار به وضعیت مطلوب و پایدار بدانیم و وضعیت مطلوب با آرمانی را که هدف چنین توسعه‌ای است، همان توسعه انسانی پایدار تعریف کنیم، برای سنجش و ارزیابی آن، دو معیار درجه انسانی بودن و درجه پایداری توسعه باید مورد توجه قرار گیرد. در چنین الگویی، توسعه، فرآیندی در جهت استفاده بهینه از منابع و فرصت‌ها خواهد بود. عناصر و زیر سیستم‌های اصلی تشکیل دهنده این فرآیند عبارت خواهند بود از مردم، منابع، فعالیت‌ها، فضاها و مشارکت، عناصری که در ارتباط متقابل و چند جانبه با یکدیگر قرار دارند. پیوند مطلوب این عوامل باعث افزایش کارایی سیستم و در واقع افزایش پایداری، تعادل و بازده سیستم توسعه می‌گردد (جمعه پور، ۱۳۷۸: ۷). ضمن اینکه بازسازی جامعه بر اساس اندیشه‌ها و بصیرت‌های تازه، علم‌باوری، انسان‌باوری و آینده‌باوری سه اندیشه در دوران مدرن هستند و برای رسیدن به توسعه، باید به سه اقدام اساسی درک و هضم اندیشه‌های جدید، تشریح و تفضیل این اندیشه‌ها و ایجاد نهادهای جدید برای تحقق عملی آن‌ها پرداخت (عظیمی، ۱۳۶۹: ۱۰۳).

توسعه به معنای کاهش فقر، بیکاری، نابرابری، صنعتی شدن بیشتر، ارتباطات بهتر، ایجاد نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت و افزایش مشارکت مردم در امور سیاسی جاری نیز آمده است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۴۱). همچنین دستیابی به توسعه، هدف و یا مقصد نهایی نیست، بلکه یک فرایند است. به همین دلیل به جای استفاده از اصطلاح «توسعه یافتگی»، اصطلاح «توسعه پایدار»

به کار گرفته می‌شود. تفاوت استفاده از این اصطلاح آن است که همه کشورها و نظام‌های سیاسی به این نتیجه برسند که «نقطه پایانی در توسعه وجود ندارد». به بیان دیگر، هیچوقت نمی‌توان چنین ادعا کرد که پس از مهیا شدن شروط عمومی و اختصاصی در یک جامعه، آن را توسعه یافته در نظر بگیریم. بنابراین نمی‌توان گفت که به نقطه پایان راه رسیده‌ایم. صحیح‌تر آن است که گفته شود «این کشور در مسیر توسعه پایدار قرار دارد». با این وجود این احتمال نیز می‌رود که مطابق شاخص‌های استاندارد بین‌المللی کشور یاد شده، به عنوان کشوری توسعه یافته در نظر گرفته شود. توسعه پایدار از جمله مفاهیم و وضعیتی است که هم جذابیت‌های خاصی برای سیاستمداران و برنامه‌ریزان کشورها دارند هم اینکه با آرمان‌های جوامع مختلف سازگاری دارند. این دیدگاه که نسل‌های آینده بشر، برای ادامه حیات و زندگی به کره زمین وابسته خواهند بود، این شرایط را الزامی می‌سازد که میزان بهره‌مندی بالقوه نسل‌های آینده نیز نباید از میزان بهره‌مندی نسل فعلی کمتر باشد. توسعه پایدار هم مطلوب اهالی اقتصاد است که رویکرد و نگاه عقلانی به مسائل مختلف دارند و از این جهت نیز هدفی در چارچوب عقلانیت اخلاقی محسوب می‌شود. بر همین اساس، دارای مقبولیت و مشروعیتی عام در کشورهای مختلف و افراد جوامع بشری است. توسعه پایدار به عنوان هدف اغلب جوامع است. هرچند مشکلات خاص و گسترده باعث شده تا هدف کشورهای جهان سوم بیشتر بر دستیابی به توسعه باشد تا اینکه توسعه پایدار را تجربه کنند. در هر صورت آنچه به نظر می‌رسد این است که از بین بردن شکاف فعلی میان دو شرایط دنیای کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه بدون فرایند توسعه پایدار، امکان‌پذیر نیست. اصطلاح «توسعه» به ارتقای سطح زندگی و کیفیت زندگی افراد و بهبود رفاه جامعه معطوف می‌شود و مقصود از «پایداری» آن نیز توجه نشان دادن به به استمرار این فرآیند در طول نسل‌های بشر است. بدین ترتیب، توسعه پایدار همه ابعاد زندگی بشر را شامل می‌شود. با توجه به این مسأله نباید توقع داشت که این مقوله به سادگی قابل بیان و به سهولت قابل اندازه‌بندی باشد (متوسلی، ۱۳۹۲: ۵۳-۵۲).

اصطلاح توسعه پایدار اولین بار در سال ۱۹۸۰ در گزارش انجمن بین‌المللی حفاظت از منابع طبیعی با عنوان «استراتژی حفاظت از منابع طبیعی» به کار برده شد و براساس همین گزارش که تحت عنوان «آینده مشترک ما» که گزارش بروتلند نیز نام گرفته است و توسط کمیسیون محیط زیست و توسعه سازمان ملل متحد تدوین شده، به طور همه‌جانبه‌ای گسترش یافت و پیامدهای سیاسی گسترده‌ای مخصوصاً در کشورهای توسعه یافته بر جای گذاشت. در نهایت اینکه توسعه

پایدار از مفاهیم و محصولات دهه ۹۰ میلادی است و در سمپوزیومی که در سال ۱۹۹۱ در لاهه برگزار شد به ادبیات توسعه راه یافت (همان: ۶۶-۶۰). با این حال توسعه پایدار در هر مکتب فکری و سیاسی دارای ابعاد و مؤلفه‌هایی است که گونه‌های مختلفی از توسعه پایدار را در سطح جهان رقم زده است. با توجه به همین مسأله، جستجوی مبانی نظری توسعه پایدار در فقه اسلامی حائز اهمیت است و از جهت اینکه می‌تواند توسعه پایدار اسلامی را به عنوان الگویی برای دیگران و ابزاری برای جذب، اقناع و متقاعد کردن دیگران باشد، بسیار مهم است. علاوه بر اینکه، می‌تواند بنیانی فراگیر برای افزایش قدرت نرم و قدرتی پنهان و مضاعف برای جامعه اسلامی در نظر گرفته شود.

نظریه‌ها و مدل‌های مرتبط:

نظریه توسعه پایدار: بر اساس مدل‌های چندبعدی، توسعه پایدار باید تعادلی میان ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی برقرار کند. مدل‌های مختلفی مانند مدل سه‌بعدی (اقتصاد، اجتماع، محیط‌زیست) برای تحلیل این مفهوم وجود دارد.

نظریه قدرت نرم: بر اساس نظریه نای، قدرت نرم از طریق دیپلماسی فرهنگی، آموزش، همکاری‌های بین‌المللی، و تصویر مثبت کشورها شکل می‌گیرد. مدل‌های مختلفی مانند مدل چهارگانه نای (دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی عمومی، دیپلماسی اقتصادی، و دیپلماسی فناوری) برای تحلیل این مفهوم ارائه شده است.

مدل تلفیقی توسعه پایدار و قدرت نرم: این مدل بر این فرض استوار است که توسعه پایدار، با ارتقاء شاخص‌های فرهنگی، اجتماعی و زیست‌محیطی، می‌تواند نقش مهمی در تقویت قدرت نرم کشورها ایفا کند. بر اساس این مدل، شاخص‌های توسعه پایدار به عنوان عوامل مؤثر در تصویر عمومی و اعتبار بین‌المللی کشورها محسوب می‌شوند.

فرضیه‌های پژوهش:

فرضیه اصلی:

بین سطح توسعه سیاسی یک جامعه و میزان قدرت نرم حکمرانی آن رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد.

فرضیه‌های فرعی:

افزایش مشارکت مدنی شهروندان منجر به تقویت مشروعیت سیاسی و افزایش قدرت نرم

حکومت می‌شود.

شفافیت و پاسخ‌گویی نهادهای حکومتی تأثیر مثبت بر توسعه سیاسی دارد. سرمایه‌نمادین نخبگان سیاسی (از منظر بوردیو) نقشی کلیدی در ایجاد اعتماد اجتماعی و قدرت نرم ایفا می‌کند. کنش‌های مدنی متأثر از گفتمان‌های رسمی (بر اساس نظریه فوکو) ساختار توسعه سیاسی را شکل می‌دهند. نهادهای حکمرانی که شاخص‌های حکمرانی خوب را رعایت می‌کنند، توسعه سیاسی مؤثرتری دارند و قدرت نرم بالاتری کسب می‌کنند. مدل مفهومی:

در این پژوهش، مدل مفهومی بر اساس فرضیه‌های فوق طراحی می‌شود که رابطه میان توسعه سیاسی (متغیر مستقل) و قدرت نرم (متغیر وابسته) را نشان می‌دهد. عوامل میانجی مانند سیاست‌گذاری‌های داخلی، دیپلماسی فرهنگی، و همکاری‌های بین‌المللی، در این مدل نقش دارند. برای طراحی مدل مفهومی پژوهش با موضوع «تبیین جامعه‌شناختی توسعه سیاسی به عنوان شاخصه‌ای از قدرت نرم حکمرانی مؤثر»، با کمک متغیرهای اصلی و فرعی چارچوب نظری موجود شناسایی را کرده و نحوه ارتباط آن‌ها را به صورت منطقی ترسیم شده و مدل پیشنهادی ارائه می‌شود.

اجزای مدل مفهومی

◆ متغیر وابسته:

قدرت نرم حکمرانی مؤثر

◆ متغیر مستقل اصلی:

توسعه سیاسی

◆ ابعاد توسعه سیاسی (متغیرهای فرعی):

مشارکت مدنی شهروندان

شفافیت و پاسخ‌گویی نهادها

آزادی‌های سیاسی و حقوقی

مشروعیت اجتماعی حکومت

سرمایه نمادین نخبگان

تعامل ساختار و عاملیت اجتماعی

♦ متغیرهای مداخله‌گر یا زمینه‌ای:

گفتمان‌های رسمی و رسانه‌ای درباره مشارکت

سرمایه اجتماعی (اعتماد، همبستگی، هویت ملی)

بسترهای فرهنگی و تاریخی جامعه

سطح نوسازی اجتماعی و سواد سیاسی

روابط مفهومی:

توسعه سیاسی با ابعاد ذکر شده، به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر ارتقاء قدرت نرم حکمرانی مؤثر تأثیر می‌گذارد.

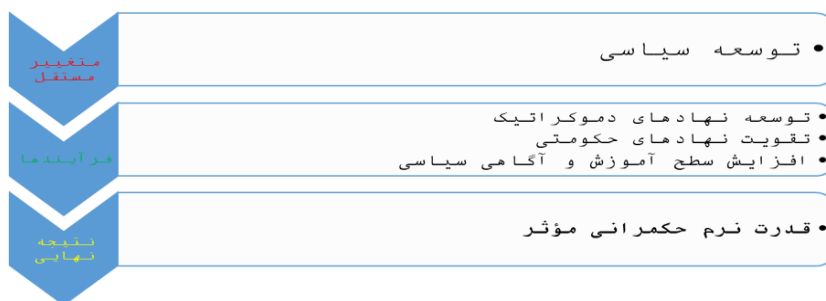
برخی از متغیرهای زمینه‌ای نقش تسهیل‌گر یا بازدارنده در این رابطه دارند.

مشروعیت اجتماعی به عنوان حلقه‌ی واسط می‌تواند پل ارتباطی بین توسعه سیاسی و قدرت نرم باشد.

اهمیت و کاربردهای نظریه‌ای

این چارچوب، امکان تحلیل رابطه میان توسعه سیاسی و قدرت نرم را در سطح ملی و بین‌المللی فراهم می‌کند. به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا سیاست‌هایی مبتنی بر توسعه پایدار طراحی کنند که منجر به تقویت قدرت نرم و نفوذ کشور در عرصه جهانی می‌شود. این مدل، پایه‌ای برای توسعه شاخص‌های جدید و ارزیابی اثربخشی سیاست‌های توسعه پایدار در ارتقاء قدرت نرم است.

نمودار مدل:



این مدل، رابطه مستقیم و غیرمستقیم میان توسعه سیاسی و قدرت نرم حکمرانی مؤثر را تحلیل می‌کند و نقش عوامل میانجی را در این رابطه مشخص می‌سازد.

کاربردهای عملی و سیاست‌گذاری

سیاست‌گذاری داخلی:

توسعه برنامه‌های جامع و بلندمدت در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، به منظور ارتقاء شاخص‌های توسعه پایدار و در نتیجه تقویت قدرت نرم.

سیاست‌گذاری خارجی:

توسعه دیپلماسی فرهنگی، عمومی و اقتصادی بر اساس شاخص‌های توسعه سیاسی، برای بهبود تصویر بین‌المللی و نفوذ در عرصه جهانی.

ارزیابی و سنجش:

توسعه شاخص‌های جدید مبتنی بر توسعه پایدار برای ارزیابی اثربخشی سیاست‌های تقویت قدرت نرم و اصلاح رویکردهای سیاست‌گذاری.

این چارچوب نظری، امکان تحلیل جامع و چندبعدی رابطه میان توسعه سیاسی و قدرت نرم را فراهم می‌کند و بر اهمیت تلفیق این دو مفهوم در سیاست‌گذاری‌های ملی و بین‌المللی تأکید دارد. همچنین، در قالب این چارچوب، می‌توان راهکارهای عملی برای ارتقاء جایگاه کشورها در عرصه جهانی ارائه داد، به ویژه در زمینه‌هایی مانند دیپلماسی فرهنگی، توسعه اقتصادی پایدار، و مسئولیت‌پذیری اجتماعی.

عوامل مؤثر و موانع

عوامل مؤثر در تقویت رابطه:

سیاست‌های داخلی و خارجی مبتنی بر توسعه پایدار

دیپلماسی فرهنگی و عمومی فعال

همکاری‌های بین‌المللی و مشارکت در نهادهای جهانی

توسعه فناوری و نوآوری‌های پایدار

آموزش و فرهنگ‌سازی عمومی در حوزه توسعه پایدار

موانع و چالش‌ها:

محدودیت‌های مالی و منابعی

ضعف سیاست‌گذاری‌های داخلی و ناهماهنگی نهادها

ناآگاهی عمومی و فرهنگی

تأثیر سیاست‌های کوتاه‌مدت و ناپایدار

تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی میان کشورها

کاربردهای عملی و سیاست‌گذاری

سیاست‌گذاری داخلی:

تدوین برنامه‌های جامع توسعه پایدار در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی.

ارتقاء آموزش و فرهنگ‌سازی عمومی در حوزه توسعه پایدار.

اصلاح سیاست‌های ناپایدار و کوتاه‌مدت و جایگزینی سیاست‌های بلندمدت و پایدار.

سیاست‌گذاری خارجی:

توسعه دیپلماسی فرهنگی و عمومی مبتنی بر شاخص‌های توسعه پایدار.

همکاری‌های بین‌المللی در حوزه‌های محیط‌زیستی، عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی

پایدار.

ترویج تصویر مثبت و مسئولانه کشور در عرصه جهانی.

ارزیابی و سنجش:

توسعه شاخص‌های جدید مبتنی بر توسعه پایدار برای ارزیابی اثربخشی سیاست‌ها.

طراحی شاخص‌های ترکیبی برای سنجش قدرت نرم و اثرگذاری سیاست‌های توسعه پایدار.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش با موضوع «تبیین جامعه‌شناختی توسعه سیاسی به عنوان شاخصه‌ای از

قدرت نرم حکمرانی مؤثر»، نشان می‌دهد که:

ارتباط مثبت بین توسعه سیاسی و قدرت نرم:

توسعه سیاسی، با ارتقاء نهادهای دموکراتیک، حقوق بشر، و شفافیت، باعث تقویت قدرت

نرم دولت می‌شود. این امر منجر به افزایش اعتماد عمومی و مشارکت فعال مردم در فرآیندهای

سیاسی می‌گردد.

مشارکت مدنی و اعتماد عمومی نقش کلیدی دارند:

جوامع با سطح بالای مشارکت و اعتماد، حکمرانی مؤثرتر و پایدارتر دارند. این عوامل، به عنوان واسطه‌هایی، قدرت نرم را تقویت می‌کنند و به بهبود فرآیندهای حکمرانی کمک می‌نمایند.

توسعه سیاسی منجر به حکمرانی مؤثر و پایدار می‌شود:

نتایج نشان می‌دهد که توسعه سیاسی، نه تنها به عنوان یک هدف درونی، بلکه به عنوان ابزار مهمی برای بهبود کارایی و مشروعیت حکمرانی عمل می‌کند.

نقش نهادهای دموکراتیک و آموزش:

نهادهای دموکراتیک قوی و سطح بالای آموزش سیاسی، سطح توسعه سیاسی و در نتیجه قدرت نرم را افزایش می‌دهند و در نهایت منجر به ثبات و توسعه پایدار می‌شوند.

تأثیر فرهنگ سیاسی بر توسعه سیاسی و قدرت نرم:

فرهنگ سیاسی مثبت و پذیرای ارزش‌های دموکراتیک، نقش مهمی در تقویت توسعه سیاسی و در نتیجه قدرت نرم دارد. جوامعی که ارزش‌های مشارکت، عدالت و حقوق بشر در آن‌ها نهادینه شده، در فرآیند توسعه سیاسی موفق‌تر هستند.

نقش رسانه‌ها و فناوری‌های نوین:

رسانه‌های آزاد و فناوری‌های ارتباطی، به عنوان ابزارهای تقویت شفافیت و مشارکت عمومی، نقش مهمی در توسعه سیاسی و افزایش قدرت نرم ایفا می‌کنند. این ابزارها باعث افزایش آگاهی و اعتماد عمومی می‌شوند.

تأثیر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی:

ساختارهای اقتصادی و عدالت اجتماعی، بر توسعه سیاسی و قدرت نرم تأثیرگذارند. جوامع با توزیع عادلانه ثروت و فرصت‌های برابر، در فرآیند توسعه سیاسی موفق‌تر عمل می‌کنند و اعتماد عمومی بیشتری دارند.

پایداری و ثبات سیاسی:

توسعه سیاسی و قدرت نرم، در کنار هم، منجر به پایداری و ثبات سیاسی می‌شوند. این پایداری، به نوبه خود، زمینه‌ساز توسعه اقتصادی و اجتماعی پایدار است.

موانع و چالش‌ها:

برخی موانع مانند فساد، نابرابری، نبود نهادهای قوی و فرهنگ سیاسی منفی، می‌توانند توسعه سیاسی و قدرت نرم را تضعیف کنند. شناخت این موانع و راهکارهای مقابله با آن‌ها، برای بهبود

حکمرانی ضروری است.

نتایج در سطح بین‌المللی:

کشورهای دارای توسعه سیاسی و قدرت نرم قوی، در عرصه بین‌المللی نقش مؤثرتری دارند و می‌توانند در فرآیندهای دیپلماتیک و همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی، تأثیرگذارتر باشند.

نقش آموزش و پرورش در توسعه سیاسی:

آموزش‌های سیاسی و فرهنگی، سطح آگاهی عمومی و فهم حقوق شهروندی را افزایش می‌دهد و در نتیجه، مشارکت فعال و مسئولانه در فرآیندهای سیاسی را تقویت می‌کند. این امر به نوبه خود، قدرت نرم دولت را افزایش می‌دهد.

تأثیر نهادهای قضایی مستقل:

نهادهای قضایی مستقل و عادل، اعتماد عمومی را تقویت می‌کنند و نقش مهمی در تثبیت حاکمیت قانون و توسعه سیاسی دارند. این نهادها، به عنوان بخش مهمی از قدرت نرم، در ایجاد فضای امن و عدالت‌محور مؤثر هستند.

توسعه فرهنگی و هویت ملی:

توسعه فرهنگی و تقویت هویت ملی، به عنوان عوامل مهم در فرآیند توسعه سیاسی، باعث افزایش انسجام اجتماعی و اعتماد به نهادهای حکومتی می‌شود. این عوامل، قدرت نرم را در سطح ملی و بین‌المللی تقویت می‌کنند.

نقش مشارکت زنان و گروه‌های اقلیت:

حضور فعال زنان و گروه‌های اقلیت در فرآیندهای سیاسی، تنوع و عدالت اجتماعی را تقویت می‌کند و به توسعه سیاسی و قدرت نرم کمک می‌نماید. این مشارکت، نماد دموکراسی و عدالت است.

تأثیر سیاست‌های عمومی و برنامه‌های توسعه:

سیاست‌های عمومی مبتنی بر ارزش‌های توسعه سیاسی و حقوق بشر، اعتماد عمومی را افزایش می‌دهد و نقش مهمی در تقویت قدرت نرم ایفا می‌کند. برنامه‌های توسعه‌ای که مردم‌محور هستند، اثرگذاری بیشتری دارند.

نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT):

فناوری‌های نوین، ابزارهای قدرتمندی برای ترویج شفافیت، پاسخگویی و مشارکت عمومی

هستند. این فناوری‌ها، به عنوان عوامل کلیدی در توسعه سیاسی و قدرت نرم، نقش مهمی در ایجاد فضای سیاسی باز و پاسخگو دارند.

این یافته‌ها نشان می‌دهد که توسعه سیاسی، در ابعاد مختلف فرهنگی، نهادینی، اقتصادی و فناوری، نقش حیاتی در تقویت قدرت نرم و حکمرانی مؤثر دارد. توجه به این عوامل، راهکارهای عملی و راهبردی برای بهبود وضعیت حکمرانی در جوامع مختلف فراهم می‌کند.

این یافته‌ها نشان می‌دهد که توسعه سیاسی، به عنوان شاخصه‌ای از قدرت نرم، نقش حیاتی در حکمرانی مؤثر و پایدار دارد و توجه به عوامل جامعه‌شناختی می‌تواند راهکارهای موثری برای بهبود فرآیندهای حکمرانی ارائه دهد.

قدرت نرم (Soft Power):

قدرت نرم، که توسط جوزف نای معرفی شد، به توانایی جذب و ترغیب دیگران از طریق جذابیت فرهنگ، ارزش‌های سیاسی، و سیاست‌های خارجی اشاره دارد، برخلاف قدرت سخت که از طریق اجبار (مانند زور نظامی یا اقتصادی) عمل می‌کند.

یافته‌های کلیدی در زمینه قدرت نرم:

منابع قدرت نرم: منابع اصلی قدرت نرم شامل فرهنگ (جذابیت هنر، سبک زندگی، سرگرمی)، ارزش‌های سیاسی (مانند دموکراسی، حقوق بشر) و سیاست‌های خارجی (زمانی که به عنوان مشروع و اخلاقی تلقی شوند) هستند.

اهمیت در روابط بین‌الملل: قدرت نرم به کشورها اجازه می‌دهد تا نفوذ خود را بدون توسل به زور افزایش دهند و به طور مؤثرتری اهداف خود را در صحنه جهانی پیش ببرند.

چالش‌ها: حفظ و ارتقای قدرت نرم می‌تواند چالش‌برانگیز باشد. سیاست‌های داخلی یا خارجی نامطلوب می‌توانند به اعتبار یک کشور آسیب بزنند و جذابیت آن را کاهش دهند.

نقش رسانه‌ها و دیپلماسی عمومی: رسانه‌های جمعی، اینترنت، و دیپلماسی عمومی ابزارهای کلیدی برای انتقال و ترویج قدرت نرم هستند.

ارتباط بین توسعه سیاسی و قدرت نرم:

جذابیت از طریق پایداری: کشورهایی که در زمینه توسعه پایدار پیشرفت قابل توجهی نشان می‌دهند (مثلاً در انرژی‌های پاک، حفاظت از محیط زیست، و عدالت اجتماعی) می‌توانند از نظر جهانی جذابیت بیشتری پیدا کنند و قدرت نرم خود را افزایش دهند. این کشورها به عنوان

الگوهای مثبت در نظر گرفته می‌شوند.

ارزش‌های مشترک: تمرکز بر ارزش‌های جهانی مانند صلح، همکاری، و مسئولیت‌پذیری زیست‌محیطی که در توسعه پایدار نهفته است، می‌تواند پایه و اساس قوی‌تری برای قدرت نرم فراهم کند.

دیپلماسی و همکاری: مشارکت فعال در ابتکارات بین‌المللی برای توسعه پایدار، مانند توافق پاریس، می‌تواند اعتبار و نفوذ یک کشور را افزایش داده و به عنوان شکلی از قدرت نرم عمل کند. تصویر مثبت جهانی: دستیابی به اهداف توسعه پایدار می‌تواند به ایجاد تصویری مثبت و مسئولانه از یک کشور در سطح جهانی کمک کند، که این خود به افزایش قدرت نرم آن منجر می‌شود.

تأثیر متقابل: از سوی دیگر، قدرت نرم می‌تواند به تسهیل همکاری‌های بین‌المللی در زمینه توسعه پایدار کمک کند. کشوری که از قدرت نرم بالایی برخوردار است، ممکن است در متقاعد کردن دیگران به پیوستن به اهداف مشترک توسعه پایدار موفق‌تر باشد.

پیشنهادهای سیاستی:

تقویت نهادهای مدنی و مشارکت‌پذیر

ترویج فرهنگ دموکراتیک و حقوق بشر

توسعه آموزش‌های سیاسی و حقوق شهروندی

ارتقاء فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات

اصلاح ساختارهای اقتصادی و اجتماعی برای عدالت بیشتر

این یافته‌ها نشان می‌دهد که توسعه سیاسی، در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و نهادینی، نقش کلیدی در تقویت قدرت نرم و حکمرانی مؤثر دارد و توجه به این عوامل، راهکارهای عملی برای بهبود وضعیت حکمرانی در جوامع مختلف ارائه می‌دهد.

پیشنهادهای عملیاتی:

تقویت نهادهای دموکراتیک و حقوق بشر

ارتقاء سطح آگاهی و آموزش سیاسی در جامعه

ترویج شفافیت و پاسخگویی دولت‌ها

ایجاد برنامه‌های مشارکتی و اعتمادسازی عمومی

به طور خلاصه، توسعه سیاسی و قدرت نرم مفاهیم متقابلی هستند که می‌توانند یکدیگر را تقویت کنند. کشورهایی که به اصول توسعه سیاسی پایبند هستند و در این زمینه موفق عمل می‌کنند، اغلب از جذابیت و نفوذ بیشتری در سطح بین‌المللی برخوردارند.

برای مثال، می‌توانیم به موارد زیر بپردازیم:

مثال‌های عملی: کشورهایی که در زمینه قدرت نرم و توسعه سیاسی موفق بوده‌اند.

چالش‌های پیش رو: موانع و مشکلات موجود در پیوند دادن این دو مفهوم.

نقش سازمان‌های بین‌المللی: چگونه سازمان‌هایی مانند سازمان ملل متحد در این زمینه نقش دارند؟

جنبه‌های فرهنگی: چگونه فرهنگ یک کشور می‌تواند بر توسعه پایدار و قدرت نرم آن تأثیر بگذارد؟

ابعاد اقتصادی: ارتباط بین سرمایه‌گذاری در توسعه پایدار و افزایش قدرت اقتصادی و نفوذ بین‌المللی.

مطالعات موردی: بررسی عمیق‌تر یک یا دو کشور خاص.

منابع

- امیدوار، کاوه، ۱۳۸۷، «بنیاد مستضعفان تاجر جدید نفت»، وبگاه بی بی سی فارسی، ۴ تیر.
- حاتمی، عباس، ۱۳۸۹، الگوی آونگی: چارچوبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۳، شماره ۲، پیاپی ۴۸.
- حسین‌زاده، محمدعلی، ۱۳۸۶، گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب.
- حیدری، نصر الله و محسن جمشیدی، ۱۳۹۵. نقش و جایگاه سازمانهای مردم نهاد در مشارکت سیاسی در دورانهای ریاست جمهوری خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۲، شماره ۳۶.
- رنانی، محسن، بازار یا نا بازار، ۱۳۸۹، چاپ سوم، تهران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- شادلو، عباس، کریمپور، رزا، ۱۳۹۴، رابطه بین کارآمدی و مشروعیت دولت جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر نظریه کلاوس اوفه، سیاست‌های راهبردی و کلان، دوره ۳، شماره ۹، ۱۵۹-۱۴۱.
- صدر، محمدباقر، اقتصاد ما، ترجمه ع. اسپهبدی، تهران، برهان، ۱۴۰۰ جلد دوم، ص ۱۴-۱۷.
- عظیمی، حسین ۱۴۸۰، «دولت در علم اقتصاد و توسعه اقتصادی»، فصلنامه فرهنگ و اندیشه، سال اول، شماره دوم، تابستان.
- عیوضی، محمدرحیم، ۱۳۸۷. تحلیلی بر سیاست خارجی آقای دکتر احمدی نژاد، فصلنامه راهبرد یاس، شماره ۱۴.
- فلاح‌پیشه، حشمت‌الله، شورچی، حافظ، ۱۳۹۵، بررسی مقایسه‌ای رویکرد توسعه‌ای دولت‌های هفتم و هشتم (اصلاحات) و نهم و دهم (عدالت)، فصلنامه علمی رهیافت انقلاب اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۳۴، ص ۱۳۶-۱۱۷.
- موتقی، احمد، ۱۳۸۵. اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷.
- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۸۸. گزارش بررسی وضعیت اشتغال و بیکاری در کشورهای بزرگ اقتصادی، معاونت پژوهش و آموزش، گروه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی داخلی.

موسوی سید علی، موسوی گاوگانی سید علی، ۱۳۹۵، بررسی انواع نظام‌های اقتصادی و مقایسه آن‌ها با اقتصاد انقلاب اسلامی پنجمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری، برلین آلمان.

مؤمنی، فرشاد، ۱۳۷۴، کالبدشناسی یک برنامه توسعه، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.

احمدی، ابوالفضل (۱۳۹۳)، سبک زندگی اسلامی، تهران: انتشارات امیر کبیر.

احمدی، سید احمد و علی رمضانی (۱۳۸۶)، «تأثیر آموزش مسئولیت‌پذیری به شیوه گلاسز بر کاهش بحران هویت دانش‌آموزان متوسطه اصفهان»، دو فصلنامه پژوهش‌های تربیتی و روانشناسی، دانشگاه اصفهان، سال سوم، شماره دوم، شماره پیاپی ۸، پاییز و زمستان.

احمدی، م. (۱۳۹۷). نقش نهادهای مدنی در توسعه سیاسی. انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.

ارزیابی اثرات سیاست‌های توسعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های دینی: تحلیل اثرات اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای بر هویت فرهنگی، انسجام اجتماعی و پایداری محیط زیست.

ازکیا، مصطفی (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران: نشر کلمه.

Howitt, P. , " Money and Growth revisited," University of western ontario, Departemantal Research Report Series 9014, University of westerv Ontario, Departeman of Economics.

Smith, Adam (1922 [1776]), An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations, Edwin Cannan (ed.), London: Methuen.

Brenner, N. (1999). Globalisation as reterritorialisation: The re-scaling of urban governance in the European Union. Urban Studies, 36, 431–451. doi:10.1080/0042098993466

Brenner, N. (2009). Urban governance and the production of new state spaces in Western Europe, 1960–2000. In The disoriented state: Shifts in governmentality, territoriality and governance (pp. 41-77). Springer, Dordrecht.

Carothers, Thomas (1999). Aiding Democracy Abroad: The Learning Curve. Carnegie Endowment for International Peace.

Cars, G., Healey, P., Madanipour, A., & De Magalhaes, C. (Eds.). (2017). Urban governance, institutional capacity and social milieux. Routledge.

- da Cruz, N. F., Rode, P., & McQuarrie, M. (2019). New urban governance: A review of current themes and future priorities. *Journal of Urban Affairs*, 41(1), 1-19.
- Dahl, Robert A. (1989). *Democracy and Its Critics*. Yale University Press.
- Darity Jr., William A. (2008), *International Encyclopedia of the Social Sciences*, Volume 2, 2nd edition, Macmilan Reference USA.